

ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نشر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال سیزدهم - شماره دوم - اردیبهشت ۱۳۹۹ - شماره پیاپی ۴۸

میان فزود (معترضه) مجالی برای وصف در شاهنامه فردوسی

(ص ۱۰۳-۱۱۸)

خدیجه خسروی^۲، جلال خالقی مطلق (نویسنده‌ی مسئول^۳)، علی ایمانی^۴

تاریخ دریافت مقاله: زمستان ۱۳۹۷

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: زمستان ۱۳۹۷

چکیده

رسالت این پژوهش بررسی مفاهیم وصفی در «میان فزود» (معترضه) های شاهنامه فردوسی و تعیین تأثیر و میزان کاربرد عناصر بلاغی (تشبیه، استعاره، اغراق و...) در آن است.

اما «میان فزود» را میتوان با تساهل و تسامح همان «جمله‌ی معترضه» دانست با این تفاوت که «میان فزود» جامعیت و شمول بیشتری دارد. در این مقاله تلاش بر آن بوده است که گزیده‌ای از «میان فزود» های با مفهوم وصف که از تنوع ساختاری برخوردارند، مورد بررسی قرار گیرد.

این «میان فزود» ها بیشتر به وصف امور محسوس و ملموس؛ همچون: طلوع و غروب خورشید، صحنه‌های نبرد، اشخاص و اشیاء، اماکن و غیر آن پرداخته است که رنگ و لحن حماسی در آنها کاملاً مشهود است. نمونه‌های ارائه شده در مقاله حاضر بیشتر به خاطر محتوای آنها بر مضامین و مفاهیم گوناگون وصفی بوده است و اما از جهت ساختار، قالب پربسامد، آن دسته از «میان فزود» هاست که در یک مصراع گنجانیده شده است. از دیدگاه بلاغی، فردوسی کمترین استفاده را از استعاره و بیشترین بهره را از اغراق و مبالغه برده است.

میان فزودهای وصفی شاهنامه، مجالی بوده است برای شاعر که هنر شاعری خود را به نمایش بگذارد که این خود دلیلی بر تخیل وسیع او است.

کلیدواژه: وصف، میان فزود، شاهنامه، استعاره، اغراق، حماسه

۱- تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده اند.

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب.
(Khosravi_kh90@yahoo.com)

۳- هیأت علمی دانشگاه هامبورگ آلمان (khaleghimotlagh@gmail.com)

۴- هیأت علمی دانشگاه آزاد واحد تهران جنوب (Parsimaniya@yahoo.com)

Between added (Parentheses) in Ferdowsi's Shahnameh, an opportunity to describe

Khadijeh Khosravi^{1*}

Jalal Khaleghi Motlagh (Corresponding Author)^{2*}

Ali Imani^{3*}

Abstract

The mission of this research consists of examining the descriptive concepts in parentheses of "Ferdowsi's Shahnameh" and determining the effect and extent of the use of rhetorical elements (simile, metaphor, exaggeration, etc.).

However, parenthesis is almost same as Between added except that "parenthesis" is a more concept. In this paper, it has been attempted to examine a selection of "parenthesis" with a descriptive concept and of structural diversity.

Such "parentheses" are mostly focused on describing of tangible things, such as sunrise and sunset, battle scenes, people and objects, places, and so on, and highlight the color and epic tone. The choice of examples for this paper is mostly based on their content and their diverse descriptive themes; however, for the structure, the "parentheses" incorporated into one hemistich were considered.

From the rhetorical point of view, Ferdowsi has made the least use of metaphor and the greatest of exaggeration.

The parentheses in Shahnameh have made it possible for the poet to portray his poetic art, which in turn evidence his vast imagination.

Keywords: Description, Parenthesis, Shahnameh, Metaphor, Exaggeration, Epic

1* Ph.D. student of Persian language and literature, Islamic Azad University, South Tehran branch (Excerpt from the dissertation).
(Khosravi_kh90@yahoo.com)

2* Faculty member of the University of Hamburg, Germany.
khaleghimotlagh@gmail.com

3* Faculty member of Science Islamic Azad University, South Tehran branch,
Parsimaniya@yahoo.com

مقدمه:

از آنجا که هدف این پژوهش بررسی «وصف در میان فزودهای شاهنامه است»، بدست دادن شرحی کوتاه درباره میان فزود و وصف ضرور و بایسته بنظر میرسد.

میان فزود اصطلاحی است جدید که به نظر میرسد اول بار توسط جلال خالقی مطلق در یادداشت‌های شاهنامه هشت جلدی وی مطرح شده است. در واقع این تعبیر چیزی نیست جز همان «اعتراض» و با تسامح، «جمله معترضه» که القاکننده مفاهیمی چون پند و حکمت، خردگرایی، تعلیم، دعا و نفرین، و وصف و ... می‌باشد.

ترکیب «میان فزود» به دلایلی بر اصطلاح «جمله معترضه» ارجح است، زیرا «معترضه‌ها» در شاهنامه فردوسی همیشه ساختار جمله را ندارد، بلکه گاهی یک کلمه است و گاهی چند بیت را شامل میشود و از طرفی از آنجا که شاعر برای القای مقاصد خود به عمد از این عنصر کلامی در خلال کلامش بهره میبرد، اصطلاح «میان فزود» این عمد شاعر را پررنگ‌تر میکند؛ اما آنجا که «میان فزود» در قالب یک جمله است، میتوان آن را «جمله معترضه» نامید.

درونیای میان فزودها در شاهنامه بیشتر تبلیغ و ترویج خردگرایی است، اما شاعر توس مفاهیم دیگری همچون: ذکر آئین‌های پادشاهی و پهلوانی و ضرب‌المثل (داستانزد) و بویژه وصفهای مبالغه‌آمیز را از نظر دور نداشته است.

فرضیه نگارندگان این است که میان فزودهای با مفاهیم وصفهای متنوع در شاهنامه، سهم بسزایی در تقویت لحن حماسی و تصویرآفرینی^۱ در شاهنامه دارد، همچنین شاعر توس در وصفهای خود از عناصر خیال (استعاره، تشبیه، اغراق و ...) با استادی تمام بهره برده است، زیرا «عناصر تشبیه و استعاره و ... بر روی هم، همه تصاویر او عناصری است مادی و در حوزه ملموسات و این مادی بودن دید او یکی از مهمترین رمزهایی است که بیان حماسی او را تا این حد ملموس کرده است.» (صور خیال در شعر فارسی، شفیعی کدکنی: ص ۴۵۲)

بویژه عنصر تشبیه که «تصویری نزدیکتر به طبیعت و مستقیمتر از استعاره است و استعاره در حقیقت تصویری است که از یک تشبیه حاصل شده است و همین تفاوت در نزدیکی و دوری طبیعت است که باعث میشود، عموماً در تشبیهات حرکت و جنبش بیشتر از استعاره‌ها باشد.» (همان: ۲۵۳)

به دیگر عبارت: «کلام مخیل را نمیتوان مستدل دانست و از آنجا که کاربرد استعاره به پیدایش کلام مخیل میانجامد، این فرایند به ابزاری برای غیرمستدل ساختن کلام مبدل میشود.» (استعاره، صفوی: ص ۷۳)

نکته قابل توجه دیگر در وصفهای (تصاویر) شاهنامه، استفاده از آرایه اغراق است که «در کنار دیگر صور خیال یکی از نیرومندترین عناصر القا در اسلوب بیان هنری است و زمینه عمومی و کلی بسیاری از شاهکارهای ادب فارسی بخصوص شاهنامه فردوسی را تشکیل میدهد.» (صور خیال در شعر فارسی، شفیعی کدکنی: صص ۱۳۸-۱۳۷)

روش پژوهش حاضر استخراج و تحلیل آن دسته از میان‌فزودهاست که به وصف در جوانب مختلف اختصاص دارد و منبع اصلی شاهنامه فردوسی - پیرایش نهایی جلال خالقی مطلق^۱- است، و شماره‌های یاد شده در کنار ابیات به این ترتیب است: شماره اول از سمت راست، شماره جلد و دومین، شماره صفحه و سومین، شماره بیت.

از آنجا که هدف این پژوهش بررسی وصف در میان‌فزودهای شاهنامه است، میشاید که نخست تعریفی از وصف به دست داده شود و سپس به موضوع اصلی که: «میان‌فزود مجالی برای وصف در شاهنامه فردوسی» است، پرداخته و نمونه‌هایی به دست داده شود.

نگارندگان بر این باورند که فردوسی عالماً عامداً فضایی مناسب را در خلال سروده‌های خویش با عنوان «میان‌فزود» (معترضه) ایجاد کرده و از این فضا برای ابلاغ پیامهای آموزنده با مفاهیم متنوع بهره گرفته که یکی از آن مفاهیم وصفهای متنوعی است که در جای خود نمونه‌هایی مستند از آنها بدست داده خواهد شد.

لازم به ذکر است که موضوع «وصف در شاهنامه» بطور عام توسط پژوهشگران بارها مورد بررسی قرار گرفته و پژوهشهایی ارزنده در این زمینه توسط آنان ارائه شده، اما درباره «وصف در میان‌فزودهای شاهنامه» به شکل مستقل پژوهشی صورت نگرفته است، برجسته‌ترین و گویاترین پژوهشهای صورت گرفته که «وصف در شاهنامه» را بطور عام مورد توجه قرار داده است. عبارت‌اند از:

- صور خیال در شعر فارسی از شفیعی کدکنی^۲

- تصویر آفرینی در شاهنامه از منصور رستگار^۳

۱ - «نگارنده اعتبار پیرایش کنونی را با متنی از این کتاب از آغاز سده ششم هجری، یعنی صد سالی پیش از دستنویس فلورانس و صد سالی پس از پایان سرایش شاهنامه برابر می‌داند». (شاهنامه، خالقی مطلق، ج اول: ص یک صد و پانزده)

۲ - انتشارات آگاه، ۱۳۵۰.

و توصیفهای روانکاوانه در شاهنامه از جلال خالقی مطلقاً که با موضوع این پژوهش تناسب چندانی ندارد، بدین توضیح که پژوهش حاضر تنها به «وصف در میان فزودهای شاهنامه» میپردازد، ولی در پژوهشهای نامبرده وصف در شاهنامه بطور کلی مورد بررسی قرار گرفته است.

وصفاً: در فرهنگ الرائد وصف چنین تعریف شده است: «شعری که در آن طبیعت و آنچه در آن است و نیز آدمی و حالات و خصوصیات وی توصیف شود.» (الرائد، زیر مدخل الوصف) و در دستور زبان فارسی از وصف به عنوان نعت یا صفت یاد شده است. (دبستان پارسی، اصفهانی: ص ۳۵)

وصف را میتوان در دو حوزه زبان معیار و زبان ادبی بررسی کرد. در باب وصف در زبان معیار کافی است گفته شود که این نوع از وصف فاقد مضامین زیبایی‌شناسی و جذابیت‌های هنری است و تنها میتوان از آن به عنوان یک روایت ساده از یک پدیده نام برد، زیرا «از خصوصیات زبان معیار این است که نباید در آن، بی‌ضرورت و به عمد و قصد تفنن ادبی، عناصری را وارد کرد که مختص شعر است.» (نگارش و ویرایش، سمیعی: ص ۶۲)، اما وصف در «زبان ادبی حکم دیگری دارد. این زبان، بویژه زبان شعر، زبانی است دارای نشانه‌های تصویری. دیدرو، فیلسوف و نویسنده فرانسوی مشهور قرن هجدهم، میگوید:

در شعر، برخلاف زبان هر روزی اشیاء متقارناً هم گفته هم تصویر میشوند، به نظر لسینگ، ادیب و منتقد و نمایشنامه‌نویس آلمانی قرن هجدهم، شعر لزوماً باید در پی آن باشد که نشانه‌های خود را از درجه قراردادی به درجه طبیعی برساند و تنها از این راه میتواند با نثر فرق پیدا کند. وسایلی که برای نیل به این مقصود به کار میبرد عبارت‌اند از صدای کلمات، آرایش آنها، طول هجاها، صنایع بدیعی و مجاز و کنایه» (همان: ۵۴)

وصف در زبان ادبی (ادبیات) به معنای تصویر کردن و وصف صحنه‌های متنوع است، با استفاده از ابزار زبان و عناصر خیال؛ همچون: تشبیه، مجاز، کنایه، استعاره، اغراق و سایر صنایع ادبی «که انگیزنده‌ترین و جامع‌ترین نوع تصویر است.» (تصویرآفرینی در شاهنامه

۱ - انتشارات دانشگاه پهلوی شیراز، ۱۳۵۳.

۲ - مرکز خدمات روانشناسی سیاوشان، تهران.

۳ Epithete

۴ Diderot

۵ Lessing

فردوسی، فسایی: ص ۱۰) یکی از زیباترین و نادرترین نمونه‌های وصف آراسته با استعاره در شاهنامه که به داستان خسرو و شیرین تعلق دارد، بیت زیر است:

به نرگس گل ارغوان را بشست - که بیمار بد نرگس و گل درست -

و نیز یکی از پر بسامدترین نمونه‌های وصفی در میان فزودهای شاهنامه بیت زیر از داستان رستم و اسفندیار است که با عنصر تشبیه و مبالغه همراه است:

وزان پس که ارجاسپ آمد به جنگ سپه چون پلنگان و مهتر نهنگ -
ندانست کس لشکرش را شمار پذیره شدش نامور شهریار

وصف، یکی از ویژگی‌های هنری شاهنامه:

«وصف و تصویر آفرینی در شعر، از بهترین و قابل توجه‌ترین قسمت‌های کار شاعر به حساب می‌آید؛ زیرا یک شاعر با استفاده از اندوخته‌های علمی و ذهنی خود همراه با کاربرد امکانات زبانی و بیانی نهایت توانمندی خویش را به صورت وصف و تصاویر شاعرانه ارائه می‌کند.» (وصف در شاهنامه فردوسی، واعظی: ص ۱) در سراسر شاهنامه وصفهای تشبیهی یا استعاری در نهایت ایجاز و مهارت بیان شده و شاعر چنان به وصف مناظر مختلف طبیعت و سایر صحنه‌ها پرداخته که به دشواری میتوان بهره‌گیری او از عناصر خیال در فرایند وصف را بوضوح دید (صور خیال در شعر فارسی، شفیعی کدکنی: ص ۴۴۰) «فردوسی حادثه‌ای یا وصف منظره‌ای را در چند کلمه... میگوید و می‌گذرد و سخنش چیزی کم و زیاد ندارد.» (فردوسی، ریاحی: ص ۲۶۵) «توصیفهای طبیعت در شاهنامه رنگین، ولی طبیعی، در گرفتنی و دریافتنی (ملموس و محسوس) است.» (حماسه، خالقی مطلق: ص ۵۶)

«فردوسی تا آن حد خوب از عهده‌ی وصف میدان‌های نبرد، اوصاف پهلوانان، توصیف جنگ‌های تن‌به‌تن، نعت مناظر مختلف طبیعت و امثال اینها برآمده که در زبان فارسی شاعری را از این حیث هم دوش او نمیتوان شمرد. او آنچه را وصف میکند تجسم میدهد و این نماینده‌ی کمال قدرت شاعر در بیان مطلب است و بهترین وصف آنست که موصوف در برابر خواننده مجسم و مشخص شود.» (حماسه سرایی در ایران، صفا: صص ۲۳۲-۲۳۱)

گفتنی است که شرح و تفصیل و تجسم اوصاف در شاهنامه دقیقاً منطبق با منابع شاهنامه نبوده است، او علاوه بر اینکه در اصل داستانها دخل و تصرفی نکرده، بلکه با کمک ذهن خلاق و توانمند خود و با به کار گرفتن اوصاف بدیع و جاندار روحی تازه به کالبد داستانهای شاهنامه بویژه صحنه‌های نبرد پهلوانان بخشیده است و این یکی از مهمترین ویژگیهای شاهنامه است بگونه‌ای که خواننده شعر فردوسی صحنه‌های نبرد را به چشم

میبیند. و فریاد قهرمانانه و ضجّه مجروحان و صدای چکاچاک شمشیر رزم‌آوران را به گوش می‌شنود و این البته نمودهای بیرونی یک اثر حماسی است. حماسه برخلاف شعر تغزلی یک شعر برونگراست. یعنی همه توصیفها پیرامون آنچه در جهان واقع رخ می‌دهد، دور میزند. از این رو اگر حماسه‌ای بیش از اندازه به توصیف حالات درونی و انتزاعی بپردازد و نیز اگر در توصیف پدیده‌های عینی بیش از اندازه درنگ کند، نقص حماسه محسوب می‌شود و این در حالی است که کسانی که شاهنامه را مورد بررسی قرار داده‌اند آن را خالی از این عیوب دانسته‌اند به‌ویژه وقتی شاهنامه با آثاری همچون گرشاسب‌نامه اسدی توسی به قیاس گذاشته شود. (توصیف‌های روانکاوانه در شاهنامه، خالقی مطلق: ص ۱) «به‌طور کلی تصاویر در شعر فردوسی (جز در موارد اندک یعنی در حدود ۰/۰۵ تصاویر که موهوم خیالی هستند) حسی و محسوسند.» (تصویرآفرینی در شاهنامه فردوسی، رستگار: ص ۷)

بهره‌گیری از این اوصاف کوتاه بیشتر به‌صورت یک مصراع است که بسیاری از آنها نیز در قالب «میان فزود» (معترضه) بیان شده است و این ویژگی یعنی استفاده از عنصر ایجاز در شعر فردوسی درخور توجه است.

درست است که بهترین توصیفهای شاهنامه رنگ حماسی دارد، اما «همانگونه که نولدکه نوشته است (حماسه ملی: ص ۱۲۵) فردوسی در سرودن اشعار غنایی (لیریک) نیز سخت استاد است... [او] نه تنها در توصیف طبیعت، بلکه در توصیف شور عشق و شوریدگی دلدادگان نیز استاد است... ویژگی اشعار غنایی شاهنامه در سادگی زبان و صمیمیت بیان است.» (شاهنامه، خالقی مطلق: صص پنجاه و پنج- پنجاه و شش)

درحالیکه در اشعار غنایی نظامی از این سادگی زبان و صمیمیت بیان چندان خبری نیست و وی حتی در اشعار غنایی خویش نیز درصدد هنرنمایی و بهره‌گیری از صنایع شعری است و لزوماً در اشعار حماسی این هنرنمایی را بیشتر به‌کار می‌برد. هنگامی که اشعار این مثنوی سرای نام‌آور با سروده‌های شاعر توس به سنجش درآید به آسانی دریافت می‌شود که بافت ساده و صمیمی شعر فردوسی با ساخت مصنوع شعر نظامی در هر دو بُعد (غنایی و حماسی) تناسبی ندارد.

نظامی در اسکندرنامه (مثنوی حماسی) مجموعه ناهمگونی از توصیفات غنایی و حماسی ساخته و همین امر سبب عدم موفقیت او در این منظومه گردیده است، زیرا ذکر مطالب غنایی در این داستان به‌هیچ‌روی با اهداف حماسی سازگاری ندارد، از قبیل افزودن ساقینامه در ابتدای هر جنگ و وصفهای درخور شعر غنایی در لابلای توصیفات رزمی و امثال اینها... برای نمونه در شاهنامه در داستان کین سیاوخش، میدان رزم چنین وصف شده است:

برآمد خروشدیدن گاو دم دم نای سرغین رویینه خم
(شاهنامه، خالقی مطلق، ج: ۲، ص ۳۸۴)

درحالی که «نظامی همین بیت را از فردوسی برده:

درآمد به شورش دم گاو دم به خمبک زدن خام رویینه خم
(شرفنامه، ۱۰۳)

جالب توجه است که تنها یک لفظ 'خمبک‌زدن' (دایره و دف زدن که درخور وصف غنایی است) در این بیت تأثیر تعیین کننده‌ای گذارده و آن را یکسره خراب کرده است... امثال این ابیات در اسکندرنامه فوق‌العاده زیاد است. «درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، حمیدیان: ص ۴۰۵)

پس از مقایسه وصف صحنه رزم در سطور پیشین، اگر به موقعیت شیرین پس از مرگ خسرو و گفتگوی وی با شیرویه از زبان فردوسی رجوع شود، مشاهده میشود که فردوسی در این فضای کاملاً احساسی که بی‌تردید میبایست با لحنی غنایی همراه باشد، از لحنی کاملاً حماسی بهره‌برده و از شیرین تصویری کاملاً قهرمانانه (به تعبیر برخی، مردانه) بدست داده است، به بیانی رساتر فردوسی مفاهیم غنایی را در قالب سروده‌های حماسی به وصف کشیده است.

وصف در میان فزود (معترضه)های شاهنامه:

همانطور که در مقدمه اشاره شد درونمایه بیشتر میان‌فزودها در شاهنامه فردوسی مبتنی بر خردگرایی است، اما شاعر توس تنها به این مؤلفه بسنده نکرده، بلکه مفاهیمی را در اثر خود مطرح کرده است که عیناً با مفهوم اعتراض که برای القای مقاصدی چون: تنزیه، تنبیه، تعظیم، تعلیم، تأکید و دعا و مانند آن بکار میرود، (دایره المعارف بزرگ اسلامی، زیر مدخل حشو) همسانی دارد. از این مفاهیم بلند یکی هم وصف است که گاهی با مبالغه همراه است و این توأمانی به تقویت لحن حماسی می‌انجامد که پژوهش و بررسی آن هدف این مقاله است. «فردوسی تا آن حد خوب از عهده وصف میدانهای جنگ، اوصاف پهلوانان، توصیف جنگهای تن به تن، نعت مناظر مختلف طبیعت و امثال اینها برآمده است که در زبان فارسی شاعری را از این حیث همدوش او نمیتوان شمرد، فردوسی آنچه را وصف میکند، تجسم میدهد و این نماینده کمال قدرت شاعر در بیان مطالب است و بهترین وصف آن است که موصوف در برابر خواننده مجسم و مشخص شود... و این تنها نتیجه قدرت و مهارت سازنده آن است.» (حماسه سرایی در ایران، صفا: ص ۲۳۲)

افزون بر مطالب یاد شده ذکر این نکته ضرور است که فردوسی تا چه حد در ایجاد و تناسب و هماهنگی خیالهای گوناگون موفق بوده است. نظر پژوهشگران در این مورد چنین

است که «یکی از رازهای توفیق فردوسی همین توجه و دقت بلاغی در نقش‌های مختلف هر یک از صور خیال است که هر کدام را به جای خود به کار میبرد.»

(صور خیال در شعر فارسی، شفیعی کدکنی: ص ۱۲۶)

فردوسی مثل هر شاعر دیگری از عناصر خیال بهره برده و کلام خویش را با این عناصر تقویت کرده است، ولی باتوجه به اینکه تشبیه و استعاره عرصه هر رویدادی را محدود میکند، فردوسی برای گریز از این محدودیت با آگاهی تمام تصویرهای تشبیهی را رها کرده، به اغراق و مبالغه روی میاورد، زیرا «اغراق جوهر شعر است و میتوان گفت شعر بی دروغ همان شعر بی فروغ است.» (شاهنامه چهارجلدی، خالقی مطلق، ج اول: ص چهل و دو)

با مطالعه دقیق شاهنامه بخوبی میتوان دریافت که مجموعه استعاره‌های به کار رفته در شعر شاعر توس در زمینه‌های غیرحماسی است تا حدی که در غالب اوصاف او از میدانهای نبرد کمتر از استعاره استفاده شده است. (همان: ۴۴۵-۴۴۷)

اکنون با عنایت به اینکه رسالت پژوهش حاضر بررسی وصف و تصویرآفرینی در «میان فزود»های شاهنامه فردوسی است، نمونه‌هایی چند از «میان فزود»هایی که حامل مفاهیم وصفیند ارائه میشود تا میزان کاربرد هر یک از عناصر بلاغی در آنها مشخص شود. موارد وصف شده در میان فزودهای مندرج در این پژوهش به قرار زیر است:

- ۱- وصف آیین پادشاهی و پهلوانی ۲- وصف افراد و اشخاص ۳- وصف اشیاء
- ۴- وصف ایزد ۵- وصف پهلوانی (شجاعت) ۶- وصف حیوان ۷- وصف روزگار
- ۸- وصف سپاه ۹- وصف شکوه پادشاهی ۱۰- وصف مناظر طبیعت ۱۱- وصف لشگرآرایی
- ۱۲- وصف مکانها

۱- در وصف آیین پادشاهی و پهلوانی:

تَهْمَتَن بَبَرْدَش بَه زَاوَلَسْتَان	نشستگهش ساخت در گلستان
-سواری و تیر و کمان و کمند،	عنان و رکیب و چه و چون و چند،
نشستنگه مجلس و میگسار،	همان باز و شاهین و یوز و شکار،
ز داد و ز بیداد و تخت و کلاه،	سخن گفتن و رزم و راندن سپاه،-
هنرها بیاموختش سر بسر	بسی رنج برداشت و آمد به بر

(شاهنامه چهارجلدی، خالقی مطلق، ج ۱، ابیات ۸۱ - ۷۷)

گرچه در میان فزود بالا نشانی از صور خیال نیست اما فردوسی با ظرافت و مهارت تام و در نهایت ایجاز، تعلیم مجموعه‌ای از آیینها را که یک شاهزاده باید واجد آن باشد به رستم نسبت میدهد. در این نمونه از میان فزود بهره‌گیری شاعر از آرایه تناسب، در وصف امور عینی و محسوس، مشهود است.

«شاهنامه اساساً به فرهنگ شاهان و پهلوانان می‌پردازد، وقتی تربیت سیاوش بعهده رستم گذاشته شد، او سیاوش را به زابل برد و فنون سواری، کمان‌کشی، شکار و ... آیین فرمانروایی و امور مربوط به سپاه را به وی آموخت.» (شاهنامه و فرهنگ ایران، اصلانی - پور تقی: صص ۲۰۱-۲۰۰)

۲- در وصف اشخاص:

۲-۱: زن (داستان زال و رودابه)

که «ای افسر بانوان جهان - سرافرازتر دختر اندر نهان، ستوده ز هندوستان تا به چین، میان بُتستان چو روشن نگین، به بالای تو در چمن سرو نیست، چو رخسار تو تابش پرو نیست، نگار رخ تو ز قنوج رای فرستد همی سوی خاور خدای - تو را خود به دیده ندرون شرم نیست؟! پدر را به نزد تو آزم نیست؟! (همان، ابیات ۳۶۹-۳۶۵)

در این نمونه از وصف، از یک عنصر مبالغه و سه عنصر تشبیه بهره‌گرفته شده است. «فردوسی در بیان برخی از تصاویر و حالات انسانها گاهی دست به ابتکاراتی می‌زند که در نتیجه تأثیر تصاویر را بیشتر کرده و به‌منظور شاعر تشخص بیشتری میدهد.» (تصویرآفرینی در شاهنامه فردوسی، رستگار: ص ۲۸)

۲-۲: مرد

۲-۲-۱: بازرگان (داستان بیژن و منیژه)

منیژه بدو گفت ک «ز کاروان یکی مایه‌ور مرد بازارگان، - از ایران به توران ز بهر درم کشیده زهرگونه بسیار غم، یکی مرد پاکیزه باهوش و فر زهرگونه با او فراوان گهر، گشن دستگاهی و کاری فراخ یکی کلبه سازیده بر پیش کاخ، - به من داد از این گونه دستارخوان (همان، ج. ۲، ابیات ۹۶۸-۹۶۴)

با اینکه در این نمونه، نشانی از صورخیال دیده نمیشود، اما وصف بازرگان بطور کاملاً طبیعی و عینی تصویر شده است.

در حماسه پهلوان علاوه بر نیروی تن از تدابیر گوناگون هم باخبر است که به تناسب از آنها بهره می‌جوید، نمونه‌ای از این موارد که در خلال میان‌فروزد آمده [چاره‌جویی رستم است برای نجات بیژن]. (حماسه، خالقی مطلق: ص ۳۷)

۲-۲-۲: دستور (داستان سیاوخش)

چنین داد پاسخ سیاوش بدوی
-که «ای پیر پاکیزه‌ی راست‌گوی،
خنیده به گیتی به مهر و وفا
از آهرمنی دور و دور از جفا،-
گرایدون که با من تو پیمان کنی
.....
(همان، ج ۱: ابیات ۱۲۶۰-۱۲۵۸)

وصف محسوس و ملموس بدون استفاده از صورخیال.

۳- در وصف اشیاء:

۱-۳: آتش (داستان هفتخان اسپندیار)

اگر دیده بان دود بیند به روز،
-شب آتش، چو خورشید گیتی فروز،-
چنان دان که آن کارکرد منست
نه از چاره‌ی همببرد منست
(همان، ج ۳، ابیات ۴۶۳-۴۶۲)

وصف همراه با عنصر تشبیه.

۲-۳: نامه (داستان اسکندر)

درودت فرستاد و پاسخ نبشت
-یکی نامه چون بوستان بهشت-
(همان، ج ۳، بیت ۶۳)

وصف با عنصر تشبیه

نامه‌ها در شاهنامه فردوسی به پدیده‌هایی چون بوستان بهشت، خورشید، جوی می، ماه و ... تشبیه شده‌اند و قصد فردوسی از کاربرد این شیوه بلاغی، نمایش زیبایی‌های ظاهری نامه و هنرنمایی‌های موجود در آن است. (تصویرآفرینی در شاهنامه فردوسی، رستگار: ص ۱۶۳)

۳-۳: تخت (داستان خسرو پرویز)

چو بر پای کردند تخت بلند
درخشنده شد روی بخت بلند
به رش بود بالاش سد شاه‌رش
چو هفتاد رش بر نهی از برش
سد و بیست رش نیز پنهانش بود
که پنهانش کمتر ز بالاش بود
بلندیش پنجاه و سد شاه رش
-چنان بد که بر ابر سودی سرش-
(همان، ج ۴، ابیات ۳۵۷۳-۳۵۷۰)

وصف با صنعت غلو.

۴-۳: جامه (داستان خسرو پرویز)

ز دیبای زربفت رومی دویست
-که گفتی ز زر جامه را تار نیست-
(همان، بیت ۳۲۱۶)

وصف با عنصر اغراق.

۴- در وصف ایزد (داستان اردشیر)

همی خواهم از کردگار جهان، -شناسنده‌ی آشکار و نهان-
(همان، ج. ۳، بیت ۶۲۷)
در برخی از اوصاف از جمله وصف خداوند از عناصر خیال کمتر استفاده شده است.

۵- در وصف پهلوانی

۵-۱- (داستان رستم و اسفندیار)

چو نزدیک‌تر گشت، آواز داد بدو گفت ک «ای مرد دهقان نژاد،
سرانجمن پور دستان کجاست؟ -که دارد زمانه بدو پشت راست!-
(همان، ابیات ۳۰۶-۳۰۵)

در این وصف هم آرایه اغراق و هم صنعت تشخیص دیده میشود.

۵-۲- (داستان گشتاسب با ارجاسب)

چو لشکر بیاراست اسپندیار جهان شد بکردار دریای قار
بشد گرد بستور پور زریر -که بگذاشتی بیشه زو نره شیر!-
(همان، ابیات ۱۴۲۴-۱۴۲۳)

وصف همراه با صنعت اغراق.

۶- در وصف حیوان (داستان بهرام گور)

پس پشت او چند از ایرانیان به پیکار آن کرگ بسته میان
چن از دور دیدند خرطوم او -ز هنگش همی پست شد بوم او-
(همان، ابیات ۲۰۹۳-۲۰۹۲)

وصف با آرایه اغراق همراه با لحن حماسی.

۷- در وصف روزگار (داستان کاموس کشانی)

بدو گفت رستم که «دل شاد دار! ز گیتی تن مهتر آزاد دار!
-که گیتی سراسر فریبست و رنج سرآید همی چون نمایندت گنج،
یکی را به بستر، یکی را به جنگ یکی را به نام و یکی را به ننگ-
همی رفت باید کزین چاره نیست مرا بتر از مرگ پتیاره نیست
(همان، ج ۲، ابیات ۱۱۳۲-۱۱۲۹)

وصف روزگار بدون بهره‌گیری از صور خیال و صنایع شعری.

۸- در وصف سپاه (داستان نوشین روان)

سپاه الانی شدند انجمن	بزرگان فرزانه و رای زن
-سپاهی که شان تاختن پیشه بود	وَز آزاد مردی کم اندیشه بود،
ازیشان بدی شهریاران به بیم	نماندی به کس جامه و زر و سیم،
زن و مرد با کودک و چارپای	به هامون رسیدی نماندی به جای-
فرستاده پیغام شاه جهان	بدیشان بگفت، آشکار و نهان

(همان، ج. ۴، ابیات ۳۵۹-۳۵۵)

وصف سپاه است در جهت تقویت لحن حماسی.

۹- در وصف شکوه پادشاهی (داستان رفتن گیو به ترکستان)

چو گودرز را دید و چندان سپاه	کز و تیره شد روی خورشید و ماه،
-یکی تخت بر کوهی زنده پیل	ز پیروزه تابان بکردار نیل
جهانجوی کیخسرو تاجور	نشسته بر آن تخت و بسته کمر
به گرد اندرش زنده پیلان دویست	تو گفתי به گیتی جز آن جای نیست
همی تافت زان تخت خسرو چو ماه	ز یاقوت رخشان به سر بر کلاه-
غمی شد دل طوس و اندیشه کرد	

(همان، ج. ۱، ابیات ۵۴۶-۵۴۱)

در این میان فزود چهار بیتی سه بار تشبیه و دوبار اغراق بکار رفته است.

۱۰- در وصف مناظر طبیعت

«در کتابی عظیم چون شاهنامه فردوسی طبیعت هزاران جلوه و جمال بخود میگیرد، زیرا یک لحظه از حوادث نیک و بد جدا نیست. زمین، آسمان، کوهها، رودها و دریاها گاهی راهگشای سلحشوران دلاورند و زمانی دشمنانی آشتی‌ناپذیر [...] فردوسی در کمتر وصف و داستانی است که چهره‌های گوناگون طبیعت را ننماید و تغییر رنگهای طبیعت را از یاد ببرد. بدین ترتیب خون طبیعت به شاهنامه زندگی و تحرک میبخشد و انسان در جوار حماسه‌آفرینی‌ها به مشاهده تصاویر دل‌انگیز از طبیعت میپردازد.» (تصویرآفرینی در شاهنامه فردوسی، رستگار: ص ۱۶۸/۴)

وصف جلوه‌های طبیعت در خلال میان‌فرودهای شاهنامه نیز قابل توجه است:

۱۰-۱- طلوع ماه: (داستان کاموس کشانی)

چو شد روی گیتی بکردار قیر	-نه ناهید پیدا، نه بهرام و تیر،
سر از بخش ماهی بر آورد ماه	بدرید تا ناف شعر سیاه،-
بیامد دوان دیده‌بان پیش طوس	دمان و شده روی او سندروس

(همان، ج ۲، ابیات ۹۰۵-۹۰۳)

وصف دارای استعاره است. مفهوم وصف اشاره به قرارگرفتن ستاره‌ی ماه (ماده) در برج ماهی (ماده) دارد که سعد است.

(شاهنامه دوازده جلدی خالقی مطلق، ج ۱۰، بیت ۴۸)

۱۰-۲- غروب خورشید: (داستان رستم و سهراب)

چو خورشید گشت از جهان ناپدید - شب تیره بردشت لشکر کشید-
تهمت بیامد به نزدیک شاه - میان بسته مر جنگ را کینه‌خواه
(شاهنامه چهار جلدی خالقی مطلق، ج ۱، ابیات ۴۴۸-۴۴۹)

وصف دارای صنعت تشخیص است و تکرار صامت(ش) که حاکی از نغمه حروف است، مقوای لحن حماسی است.

۱۰-۳- طلوع سپیده: (داستان کاموس کشانی)

چو تاج خور روشن آمد پدید - سپیده زخم کمان بردمید،-
سپهد بیامد به نزدیک شاه - بهم با بزرگان ایران سپاه
(همان، ج ۲، ابیات ۸۸-۸۹)

در وصف کنایه‌ای بکار رفته است که رنگ حماسی دارد، بدین مفهوم که سپیده همچون تیری از کمان افق رها شد.

۱۱- در وصف لشکر آرای: (داستان جنگ بزرگ کیخسرو)

سپاهی گزین کرد بر میسره - چو خورشید تابان به برج بره،
سپهدار گودرز گشواد بود - هجیر سرافراز و فرهاد بود
- بزرگان که از بردع و اردویل - به پیش جهاندار بودند خیل،
سپهدار گودرز را خواستند - چپ لشکرش را بیاراستند-
بفرمود تا پیش قلب سپاه - به پیلان جنگی ببستند راه
(شاهنامه چهارجلدی خالقی مطلق، ج ۲، ابیات ۱۴۷-۱۴۳)

وصف از وجود آرایه خالی و تنها روایت و حکایت لشگرآرای است.

۱۲- در وصف مکان

۱۲-۱: دخمه (داستان رستم باشغاد)

به باغ اندرون دخمه‌یی ساختند - سرش را بدابر اندر افراختند!-
برابر نهادند زرّین دو تخت - بر آن خوابیده گو نیک‌بخت!
(همان، ج ۳، ابیات ۲۴۸-۲۴۹)

ساختن دخمه‌های شاهانه جزء سنتهای قوم سکایی بوده است که در شاهنامه نیز نمونه‌های مشابه وجود دارد. (ارج خرد، اصلانی - پورتقی: ص ۱۲۶)
در وصف آرایه غلو به کار رفته است.

۱۲-۲: شهر (داستان دارا)

سکندر بیامد بداسطخر پارس - که دیهیم شاهان بُد و فخر پارس! -
(همان، بیت ۲۲۹)

وصف دارای صنعت اغراق است.

۱۲-۳: شهر: (داستان نوشین روان)

بخارا پر از گرز و کوپال بود! - که لشکرگاه شاه هیتال بود -
(همان، ج ۴، بیت ۱۸۰۰)

وصف خالی از هرگونه آرایه است.

نتیجه:

هدف از این پژوهش بررسی آن دسته از «میان فزود» (معترضه)ها در شاهنامه فردوسی است که مفاهیم وصفی دارند و نیز تعیین میزان کاربرد هر یک از عناصر خیال در آنها.
«میان فزود» در حقیقت جانشینی مرجح است برای «جمله معترضه» و دلیل ترجیح، جامعیت و شمول آن است و اما معادل دقیق‌تر برای «میان فزود» همان «اعتراض» است که از جهت مفاهیم با یکدیگر تناسب دارند.

نمونه‌های اوصاف بررسی شده نشان می‌دهد که شاعر در آنها بیشتر به امور محسوس و ملموس پرداخته و کوشیده است وصف را انگیزه‌ای برای انتقال حالات قرار دهد و لحظه‌ها را آنگونه که در متن واقعه جریان دارد، به تصویر درآورد.
«میان فزود»ها بیشتر در قالب یک مصراع (غالباً یک جمله) است که این ویژگی، یادآور ایجاز اعجازگونه در شاهنامه فردوسی است و میتواند بعنوان یک ویژگی سبکی محسوب شود.

سود جستن فردوسی از عنصر تشبیه در میان فزودهای با احتوای مفاهیم وصفی، بیشتر در جریان عادی کارها و لحظه‌هاست، اما آنجا که به شرح و تصویر صحنه‌های حماسی میرسد، تشبیه را به کناری نهاده و از عنصر اغراق بهره میگیرد.

استعاره کمترین کاربرد را در وصفهای گنج‌انیده در میان فزودهای شاهنامه به خود اختصاص داده است که آن هم بیشتر در بخشهای غیرحماسی (غنایی) است.

شایان ذکر است بسامد صور خیال در میان فزودهای بخش اسطوره‌ای شاهنامه بیش از بخش تاریخی است، زیرا شاعر در این مجال به دلیل فضای حاکم، بیشتر قدرت

تصویرآفرینی دارد و فردوسی در این معنا عالم‌آمداً از صنعت مبالغه و اغراق بهره گرفته که این خود وسیله‌ای است برای تقویت لحن حماسی.

فهرست منابع

- الرائد، جبران، مسعود، ۱۳۸۹، رضا انزابی‌نژاد، اول، سوم، مشهد: آستان قدس رضوی (به نشر) ارج خرد، خالقی مطلق، جلال، ۱۳۹۶، ترجمه اصلانی و پورتنقی، چاپ اول، تهران: مروارید
- استعاره، صفوی، کورش، ۱۳۹۶، چ ۱، تهران: علمی
- بررسی وصف‌های شاهنامه و ارتباط آن با حماسه، محمدپور، س، ۱۳۹۴، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه محقق اردبیلی
- تصویرآفرینی در شاهنامه فردوسی، رستگار، منصور، ۱۳۵۳، چ ۱، شیراز: دانشگاه پهلوی
- توصیف‌های روان‌کاوانه در شاهنامه، خالقی مطلق، جلال، (بی‌تا)، تهران: مرکز خدمات روانشناسی سیاهوشان
- «حشو»، مسعود آرانی، عبدالله، ۱۳۹۳، در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲۱، صص ۳۸-۳۹
- حماسه، خالقی مطلق، جلال، ۱۳۸۶، اول، تهران: دایره‌المعارف بزرگ اسلامی
- حماسه سرائی در ایران، صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۶۳، چ ۴، تهران: امیرکبیر
- دبستان پارسی، اصفهانی، میرزا حبیب، ۱۳۹۲، مریم طایفه قشقایی، اصفهان: دژنپشت
- درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، حمیدیان، سعید، ۱۳۷۲، اول، تهران: ناهید
- دیوان اشعار، قبادیانی، ناصر خسرو، ۱۳۸۷، مجتبی مینوی، چ ۴، تهران: معین
- شاهنامه، طوسی، منصور بن حسن (فردوسی)، ۱۳۹۴، جلال خالقی مطلق، ج ۱-۲-۳-۴، چ ۱ تهران: سخن
- شاهنامه و فرهنگ ایران، خالقی مطلق، جلال، ۱۳۹۶، ترجمه اصلانی و پورتنقی، تهران: سخن
- شرف‌نامه، نظامی، الیاس بن یوسف، ۱۳۹۳، وحید دستگردی (به کوشش سعید حمیدیان)، تهران: قطره
- صورخیال در شعر فارسی، شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۵۰، چ ۱، تهران: آگاه
- فردوسی، ریاحی، محمدامین، ۱۳۸۰، چ ۳، تهران: طرح نو
- فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد، سیما، ۱۳۹۲، تهران: مروارید
- نگارش و ویرایش، سمیعی، احمد، ۱۳۹۵، تهران: انتشارات سمت
- وصف در شاهنامه فردوسی، واعظی، م، ۱۳۷۰، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد
- وصف و صورت‌های خیال در شاهنامه فردوسی، مؤمنی، ش، ۱۳۵۰، رساله‌ی دکتری، دانشکده ادبیات، دانشگاه تهران
- یادداشت‌های شاهنامه، خالقی مطلق، جلال، (ج ۹ و ۱۰ و ۱۱) تهران: دایره‌المعارف بزرگ اسلامی